

کارگر (ارگان رسمی حزب کمونیست سوئد- م.ل) آوریل ۲۰۰۰

دیگر هرگز استفان اسکوت!

نویسنده: ماریو سوزا

مترجم: پیام پرتوی

<http://www.mariosousa.se/AldrigmerStaffanSkott.html>

قحطی در اوکراین ۱۹۳۱-۳۳

اکنون خود را مطلقاً بر روی مدارک جعلی اسکوت (و محققان حرفه ای) متمرکز و با بخش «قحطی در اوکراین ۱۹۳۱-۱۹۳۳» آغاز میکنیم. روزنامه نگار کانادایی داگلاس توتتل در مورد این مسئله کتابی را نوشته و در آن با دقت کلیه اکاذیب و تصاویر منتشر شده جعلی از دهه های ۱۹۳۰ را افشاء مینماید.

کتاب «تقلب، قحطی و فاشیسم. افسانه قتل عام از هیتلر تا هاروارد» نام دارد. من در گذشته در مورد این کتاب در جزوه «حقیقتی که آشکار نشد» نوشته ام. بصورتی خلاصه حقیقت اینست که اکاذیب در مورد یک اوکراین قحطی زده در دهه ۱۹۳۰ در اروپا، توسط ماشین تبلیغاتی نازیستی و در آمریکا توسط نشریه بشدت دست راستی هرست منتشر شدند.

ویلیام راندولف هرست، میلیونری آمریکایی بود که یک سوم از بازار نشریات در آمریکای شمالی و تعداد زیادی روزنامه بزبان خارجی و ایستگاههای رادیویی را در اختیار خود داشت. او هوادار نازیها بود، ۱۹۳۴ به آلمان نازی مسافرت و آدولف هیتلر و دیگر رهبران نازی مانند آلفرد روزنبرگ و کارل بومر، رئیس بخش مطبوعاتی وزارت امور خارجه حزب نازی، و Ernest Hanfstaengel، سخنگوی دولت نازیها، را ملاقات نمود.

وی پس از بازگشت به آمریکا ترویج تبلیغات نازیها، همچنین در مورد قحطی در اوکراین، را آغاز نمود. هرست در روزنامه هایش از تمایلات خود نسبت به هیتلر و نازیسم آزادانه صحبت میکرد و در مورد امیدهای خود به «توان هیتلر در مورد مشخص نمودن راه برای دستیابی به صلح و نظم» در جهان مینوشت.

روزنامه هرست «نیویورک آمریکایی» انتشار تبلیغات نازیستی، نوشته شده توسط آلفرد روزنبرگ، هرمان گورینگ و بنیتو موسولینی - فاشیست را آغاز نمود. فرد آخری بصورتی منظم ستونی را در اختیار خود داشت که برای او اجرتی دو برابر آنچه که بعنوان نخست وزیر ایتالیا دریافت میکرد تولید مینمود.

۱۹۳۵ داستانهای هرست، گرفته شده از تبلیغات نازیها در مورد قحطی بزرگ در اوکراین در خلال دهه های ۱۹۳۰، توسط روزنامه نگاران دیگر در نشریات سرمایه داری آمریکایی بعنوان کذب افشاء شدند.

از جمله نشان داده شد که تصاویر مربوط به قحطی در اوکراین ۱۹۳۲-۱۹۳۳، که هرست در نشریات منتشر نموده بود، در واقع به جنگ اول جهانی و جنگ تجاوزکارانه، که در آن شماری از ارتشهای بیگانه در جهت خفه نمودن انقلاب جوان روسیه تلاش مینمودند، تعلق داشتند. در فاجعه جنگ تجاوزکارانه ۹ میلیون نفر کشته شدند.

کارزار هرست در مورد قحطی در اوکراین توسط افشاگریها در نشریات متوقف، اما شگفت انگیز اینکه در دهه های ۱۹۸۰ انتشار اکاذیب افشاء شده هرست از دهه های ۱۹۳۰ بعنوان حقایق اثبات شده در کارزارهایی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی دوباره از سر گرفته شدند.

منشاء ظهور مجدد این اکاذیب بخشا به جاسوس پلیس رابرت کانکوست، بخشا به سازمانهای در تبعید اوکراینی در آمریکا و کانادا بازمیگردد. ظهور مجدد اکاذیب بخشی از کارزار پرزیدنت رونالد ریگان بر علیه اتحاد جماهیر شوروی بود. مبالغ پرداخت شده برای این ظهور مجدد از آنجا میامدند.

رابرت کانکوست مطالب و تصاویر مورد نیاز خود را مستقیما از روزنامه هرست از دهه های ۱۹۳۰ و تبلیغات نازیستی تهیه میکند. پنج تصویر کانکوست در «پرداخت غم و اندوه» که هدفش اثبات قحطی در اوکراین، ۱۹۳۱-۳۳، است همگی از نشریات هرست گرفته شده بودند.

سازمانهای در تبعید اوکراینی، که توسط جاسوسان و جنایتکاران جنگی نازی فراری به غرب، با سنگینی بار کشتار بسیاری بر وجدانشان، رهبری میشدند نیز از همان روش بهره برداری مینمودند.

بسیاری از آنان در اردوگاههای مرگ، جایی که یهودیان و دیگر انسانها کشته شدند، بعنوان پلیس اردوگاه انجام وظیفه نموده بودند. برای مثال یکی از منابع کانکوست میکولا لبد است که رئیس امنیتی شهر-ه تحت اشغال لووو در خلال کشتار یهودیان، ۱۹۴۲، بود.

لبد پس از جنگ بعنوان جنایتکار جنگی محکوم شد اما توسط سیا به آمریکا آورده و بعنوان متخصص جعل اخبار به استخدام آن در آمد. استفان اسکوت با افرادی همتراز خود معاشرت میکند.

تحریفات نازیستی

اکنون اجازه بدهید که تصاویر اسکوت را مورد بررسی قرار بدهیم. اولین تصویر «افشاگرانه» اسکوت در مورد قحطی ادعایی در صفحه ۲۰ قرار گرفته است. در پایان کتاب در فهرست تصاویر نوشته شده است که این تصویر و بقیه از کتاب «Hungry Ghosts» «ارواح گرسنه» نوشته هنری هولت، نیویورک، گرفته شده اند.

اما تصویر بدوا از کجا آمده است؟ آن اولین بار در روزنامه تبلیغاتی نازیها، فولکیشر بنوباختر، در ۱۸ اوت ۱۹۳۳ همراه با دیگر تصاویر وحشتناک مشابه منتشر شد.

نازیها شایعه قحطی در دهه های ۱۹۳۰ را بمنظور بهانه ای برای حمله نظامی جهت فتح اوکراین (یا همانطور گفتند، آزاد نمودن کشور از قحطی و کمونیسم) براه انداختند، امری که هیتلر در گذشته، ۱۹۲۵، در کتاب خود «مبارزه من» به مبدل نمودن آن به انبار غله آلمان بزرگ تصمیم گرفته بود.

اما توجه داشته باشید که سربازان لباس نظامی متعلق به دوران تزار، از جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸، را به تن دارند! دهه اشتباه و رویداد غلط! مرگ میلیونها انسان میان سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ در جنگ امپریالیستی، ۱۵ سال بعد توسط نازیها بعنوان تبلیغات بر ضد اتحاد جماهیر شوروی مورد بهره برداری قرار گرفت.



از چپ: تصویر از کتاب "دیگر هرگز" نوشته استفان اسکوت! در مورد قحطی ادعایی در اوکراین ۱۹۳۲-۳۳. از سمت راست: تصویر اصلی از روزنامه تبلیغاتی حزب نازی فولکیشر بنوباختر، ۱۸ اوت ۱۹۳۳. توجه داشته باشید که سربازان لباس نظامی ارتش تزار، از جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸ را به تن دارند! دهه غلط و رویداد اشتباه!

از تصویر بعدها در کتابی تبلیغاتی از ایوال آمانده بر علیه اتحاد جماهیر شوروی، منتشر شده توسط آلمان نازی ۱۹۳۵، تحت عنوان **Muss Russland Hungern?** استفاده شده بود. همان کتاب، ۱۹۳۶، نسخه ای داشت بزبان انگلیسی با عنوان «**Human Life in Russia**» «زندگی انسان در روسیه».

در این کتاب آمانده تصاویر و مطالبی دارد از نشریات متعلق به آنزمان نازیها، نشریات-هرست و روزنامه های فاشیستی ایتالیایی. سال ۱۹۸۴ نزدیک به ۷۰ سال پس از جنگ، کتاب آمانده در نسخه ای جدید، اینبار در دانشگاه هاروارد و توسط جیمز ماسس، منتشر شد.

تصویر اینبار توسط ریگان، کانکوست-سیا و جنایتکاران جنگی اوکراینی در تبلیغات جنگ سرد بر علیه اتحاد جماهیر شوروی مورد بهره برداری قرار گرفت.

سال ۱۹۹۹، تقریبا ۸۰ سال پس از گرفتن تصاویر، نوبت استفان اسکوت بود که از آنها مانند نازیها، جنایتکاران جنگی و سیا، بمنظور بد نام نمودن اتحاد جماهیر شوروی استفاده کند.

در همان فصل چهار تصویر دیگری نیز وجود دارد که در آن افرادی در پیاده رو دراز کشیده اند و اسکوت ادعا میکند که در شهر چارکف گرفته شده و از قحطی جان داده اند.

مناظری از این دست میتوانند ناشی از مشکلات اجتماعی مانند اعتیاد به الکل باشند، اما مدرکی دال بر قحطی نیستند. در حال حاضر میتوان چنین تصاویری را در هر شهر بزرگی در غرب در میان افراد بی خانمان گرفت.

اما تحریفات وحشیانه اسکوت از این هم وقیحانه ترند. در صفحه ۳۱ تصویری وجود دارد که در اصل میتواند نمونه ای از یک بساط کاسبی در بازار دهقانی آنزمان باشد. تصویر زن و مردی را نشان میدهد که پشت میزی چوبی ایستاده و محصولات گوشتی میفروشند.



استفان اسکوت در جنگ صلیبی خود بر علیه کمونیسم بصورتی عنان گسیخته از تبلیغات کاذب نازیها استقراض مینماید. جعل تصویر توسط اسکوت در مورد آدمخواری در اوکراین

اما بر روی میز چوبی چیزی گذاشته اند که با تصویر مناسب نیست. در میان محصولات گوشتی سر یک انسان و نیمی از بدن یک کودک مرده ی تقریباً ده ساله قرار دارند. این یک تصویر وحشتناک است. متن میگوید: «مدت کوتاهی پس از ۱۹۱۷ اولین قحطی سازمان داده شده کمونیستی تحت رهبری بلشویکها در اولین سال حکومتشان آغاز شد. آدمخواری روی داد».

آدمخواری قانونی؟

نشان ندادن واکنش شدید به چنین تصویری غیر ممکن است و مطمئناً برخی بر علیه کمونیستها برخاسته و آنان را محکوم خواهند نمود. این هدف اسکوت است! این تصویر نیز جعلی است.

فکر کنید. آیا کشاورزان میتوانند، آزاد و آشکار، بخشی از بدن انسان را در بازار بفروشند؟ شاید بخشهایی از بدن کودکان خود را که خورده بودند، امری که اسکوت در قسمت بعدی متن ادعا میکند؟ آیا کشاورزان میتوانند کودکان خود و دیگران را سلاخی نموده و بخشهای مختلف بدنشان را آزادانه در بازار بفروشند؟

یا اینکه کشاورزان میتوانند اجساد را که به گفته اسکوت در دشت و صحرا و کلبه ها وجود داشتند سلاخی نموده، بدون خطر هر گونه مجازات و خشم مردم، و در بازار بفروشند؟ این میتواند بدین معنا باشد که در اوکراین بصورتی کاملاً قانونی و مورد قبول بازارهای گوشت آدمخواری وجود داشتند! در هیچ کشوری در جهان چنین رویدادی رخ نداده و یا مجاز نبوده است.

موارد شناخته شده از آدمخواری، هنگام رخ دادن، همواره بعنوان اقدامی ناامیدانه از جانب فردی در وضعیتی استثنایی قلمداد شده است، که کسی به آن اعتراف نمیکند و یا نشان نمیدهد.

اما بر اساس تصویر اسکوت کشاورزان در آرامش کامل فرزندان خود و یا دیگران را کشته و با همان آرامش قسمتهای مختلف بدن کودک را در دکه های بازار خود میفروختند. این موردیست که هیچ مورخی تا کنون درباره آن چیزی ننشیده است.

و بعد به وضعیت خریدار توجه کنید. او قدم زنان در بازار میاید و ناگهان تصمیم میگیرد که نیمی از بدن یک کودک مرده را بمنظور پختن آن برای شام خانواده بخرد. یا شاید یک سر انسان که از آن سوپی بار بزند.

یک فکر کاملاً احمقانه. علاوه بر این چه کسی در بازار، در منطقه ای که به گفته اسکوت بدبختی و فقر جریان داشت و پولی برای خرید وجود نداشت و به همین دلیل از قحطی جان میسپردند، استطاعت خرید داشت؟

پولها برای خرید قطعات بدن انسان از کجا میامدند؟ و اساساً چرا در بازار قطعات بدن انسان بخرند زمانیکه، بنا به گفته اسکوت، انسانهای مرده در شهرها و دشتهای وجود داشتند؟ خریدار آینده نگر خودش میتواند جسدی را سلاخی کند! تصویر اسکوت تخیلی ایست بسیار بیمار گونه و علاوه بر این یک حمله نژاد پرستانه.

او میخواهد ما را به باور اینکه این امر متقاعد سازد که برای روسها و اوکراینیها این امکان وجود داشت که بکشند، بخورند و یا قطعات بدن کودکان خودشان و دیگران را بفروشند.

تصویر اسکوت تصویربست جعلی که فردی سر یک انسان و نیمی از بدن یک کودک را در یک دکه گوشت فروشی در یک بازار کشاورزی جایی در شرق، در تصویر اصلی کپی کرده است.

در این مورد اکاذیب اسکوت از تبلیغات نازیها پیشی میگیرد. و او از پیراشکی ساخته شده از گوشت انسان، که بنا بر ادعای نیکولا ورت در «کتاب سیاه کمونیسم» برای خرید در بازار اوکراین وجود داشت، نیز پیشی میگیرد. اما هدف دقیقا همین است.

اگر اسکوت مایل بفروش مزخرفات خود است باید از تحریف کننده گان قبلی پیشی بگیرد. آنچه که باید در مورد پروفیسورها و «محققان حرفه ای» گفته شود اینست که آنها بصورتی ضمنی تصاویر اسکوت را مورد تایید قرار داده اند. در این فکرم که آیا آنها کمیسیون از فروش کتاب دریافت میکنند و یا اینکه مانند اسکوت عقل خود را از دست داده اند.

در این فصل تصاویر اسکوت با داستان پسر ۱۶ ساله کشاورز، میرون و رفتن مادر او به شهری جهت مبادله دو قطعه طلای کوچک با غذا (این علیرغم اینکه اسکوت در همان فصل میگوید که رفتن به داخل شهرها برای کشاورزان ممنوع بود) دنبال میشود. در جریان سفر- ه مادر میرون در همه جا اجساد یخزده در کلبه ها و در دشتها و بیابانها پراکنده اند.

بر اساس داستان اسکوت در شهرها تا آنجایی پیش رفت که اجساد در همانجایی پرتاب میشدند که جمعیت شهر «توالتها، به عبارت دیگر، مدفوع مسترابه‌های بی آب خود را خالی میکردند!» بر اساس اظهارات اسکوت «اجساد یخزده» بر روی «توده های کود» قرار داشتند و «به کفن و دفن آنان هیچکس، نه اهمیتی میداد و نه توانی برای خاک سپردن آنان وجود داشت».

در اینجا یکبار دیگر نگرش نژادپرستانه اسکوت نسبت به روسها و اوکراینیها آشکار میشود. کدام انسانی اجساد عزیزان خود را در مدفوع تخلیه میکند؟ اساسا چرا باید این کار را کرد؟ اگر این حقیقت داشت که شمار قربانیان فراوان بودند و یا جهت دفن آنان توانی وجود نداشت، میشد که اجساد را خارج از محل قبرستان یا محل انتخاب شده دیگری قرار داد.

چرا دقیقا در میان انباشته های مدفوع؟ پاسخ ساده است. هدف اسکوت روشن است: منزج نمودن خواننده از هر چه روس و اوکراینی و ترغیب آنان به نگرافتن تماس با هر چیزی که در ارتباط با روس و اوکراینی قرار دارد.

مزخرفات نامحدود

اما شوخیهای اسکوت در اینجا تمام نمیشوند. به گفته او شرایط وخیمتر از این شد. در فصل بهار «ارگانهای دولتی هر سگ و گربه ای را که بدستشان افتاده بود کشته بودند».

گفته میشود که دلیل این کار این بوده است که «قحطی زدگان نتوانند گوشت حیوانات خانگی خودشان را بخورند» و از این راه خود را از مرگ ناشی از گرسنگی نجات بدهند. علاوه بر این ارگانهای دولتی بمنظور ممانعت از آسیاب گندمهای پنهان شده توسط قحطی زده گان «تمام هاونها را نیز جمع آوری و نابود کرده بودند».

بنظر میاید که در داستانهای اسکوت حماقت حد و مرزی نمیشناسد. چگونه گوشت ۲۰۰ سگ و تعدادی گربه میتواند جان یک خانواده کشاورز را طی چند سال نجات بدهد؟ اگر تمام دار و ندار کشاورزان سگها و گربه هایشان بود و هدف دولت کشتن کشاورزان از گرسنگی، بهتر بود که سگها و گربه هایشان را برای خوردن خودشان نگاه میداشتند.

پس از چند هفته آنها با اینحال از گرسنگی میمردند. در داستان اسکوت ذره ای حقیقت وجود ندارد. اما معمولاً اینچنین است زمانیکه از روی متون کانکوست نوشته میشوند. در پایان فصل اسکوت منبع الهام خود را افشاء میکند.

او مینویسد: «هنگامیکه یک مورخ، کانکوست، در غرب ۱۹۸۶ کتاب بسیار معتبری را در مورد نسل کشی که ۵۰ سال پیش رخ داده بود منتشر نمود، یک نسل کشی در ابعاد هیتلر-آلمان در مورد یهودیان در اروپای شرقی، تقریباً همه قحطی در اوکراین را فراموش کردند».

کتاب کانکوست تماماً به بی اعتبار و بد نام نمودن کشاورزی اشتراکی در اتحاد جماهیر شوروی اختصاص یافته است. سرمایه داران میخواهند تصور اینکه یک کشاورز میتواند زمینی را از صاحبان قدرت گرفته و خودش کشاورزی را سازماندهی و از حاصل زحمات خودش لذت ببرد نیز غیر ممکن سازند.

اینکه فقیران صاحب زمینی بشوند سرمایه داران را به وحشت میاندازد. مثالی روشن انقلاب میخک هاست که در پرتقال، ۱۹۷۴ رخ داد، زمانیکه فاشیسم در هم شکسته شد و کارگران ابتکار عمل سیاسی را چند سالی در اختیار داشتند.

درخواست اصلی دولت آمریکا و ناتو از ماریو سوارز-ه سوسیال دمکرات، برای اینکه بر علیه توده های کارگر و جریانات چپ بکمر او بیایند، این بود که او اصلاحات ارضی را

لغو و زمینها را به مالکان بزرگ، هنگامیکه سوسیال دمکراتها زمانی قدرت را بدست گرفتند، بازمیگرداند.

سوارز پس از بدست گیری قدرت همان کار را کرد. بدین ترتیب کارگران کشاورز پرتغالی از یک جامعه مرفه کشاورزی با میزان تولید بسیار بالا ۱۹۷۴-۷۵ به پریشانی و مهاجرت امروزی سوق داده شدند.
ادامه دارد